

تأثیر آموزش روش تربیتی مبتنی بر حل مسئله بر روش فرزندپروری و رفتارهای خشمگینانه والدین

محسن شکوهی یکتا^۱، اکرم پرند^۲، آمنه شهائیان^۳، سعید اکبری زردخانه^۴

چکیده

از آنجایی که خشم در برخی از موارد نتیجه ناتوانی افراد در اتخاذ راه حل مناسب برای مشکلات روزمره خانوادگی است، آموزش مهارت‌های حل مسئله و به‌کارگیری آن در تربیت فرزندان می‌تواند از بروز رفتارهای پرخاشگرانه والدین پیشگیری کند. هدف مطالعه‌ی حاضر، ارزیابی اثربخشی آموزش روش تربیتی مبتنی بر حل مسئله بر تغییر روش تربیتی والدین و کاهش خشم آنها نسبت به فرزندان است. در این مطالعه، والدین ۲۹ کودک به‌صورت داوطلبانه در کارگاه‌های آموزش والدین شرکت کردند. در این کارگاه‌ها والدین در زمینه‌ی استفاده از روش حل مسئله و تغییر روش تربیتی خود در مواجهه با رفتارهای چالش برانگیز کودکان و واکنش مناسب نسبت به آنها آموزش دیدند. کارگاه‌ها به مدت ۹ جلسه‌ی دو ساعته و یک روز در هفته برگزار می‌شدند. ابزارهای پژوهش حاضر پرسشنامه‌ی ارزیابی روش تربیتی والدین و پرسشنامه‌ی ارزیابی میزان خشم والدین بوده است. نتایج نشان داد که آموزش روش حل مسئله به والدین در بهبود سبک تربیتی و کاهش رفتارهای خشم‌آلود آنها نسبت به فرزندان موثر بوده است.

واژه‌های کلیدی:

مهارت حل مسئله، سبک‌های فرزندپروری، رفتارهای خشم‌آلود، آموزش والدین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۱- دانشیار گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنائی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
 - ۲- گروه روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنائی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.
 - ۳- پژوهشکده روان‌شناسی استاد روزه تهران.
 - ۴- دانشجوی دکتری سنجش و اندازه‌گیری دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
- * نویسنده‌ی مسئول مقاله، ostadroozbeh@yahoo.com

مقدمه

روابط سالم در خانواده از سال‌های کودکی پیش‌بینی‌کننده‌ی مهمی برای وضعیت روانی، نحوه‌ی برقراری ارتباط با همسالان و بزرگسالان، رشد شناختی، هوش و موفقیت‌های تحصیلی کودک در سال‌های بعد خواهد بود. والدین در ایجاد کارکرد سالم به‌ویژه در سال‌های کودکی که فرزندان در حال الگوبرداری و همسان‌سازی با آنها هستند، نقش بسیار مهمی دارند. یکی از عناصر مهم کمک‌کننده به ایجاد فضای سالم در خانواده بهبود تعاملات والد-کودک است. تعامل موثر والدین با کودکان از منابع پیشگیری بسیاری از مشکلات رفتاری و ارتباطی کودک در سال‌های بعدی است. تعامل نامناسب از جمله رفتارهای توأم با خشم در ارتباط با کودکان، می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری به دنبال داشته باشد.

مشکلات مربوط به بیان نامناسب خشم و پرخاشگری بین فردی^۱ توجه بسیاری از متخصصان را به خود جلب کرده است. تجربه‌ی خشم به لحاظ اجتماعی و سلامت عمومی یک تجربه‌ی مخرب محسوب می‌شود (پینولی، شاران و ماتو^۲، ۲۰۰۵). خشم سه مولفه‌ی حالت هیجانی، بیان خشم و درک خشم^۳ (تفسیر و ارزشیابی) دارد. زمانی که فرد احساس می‌کند خشمگین شده است، نمی‌تواند به واکنش‌های مختلف فکر کند و راهبردهای جایگزین^۴ را در نظر بگیرد. در هنگام تجربه‌ی شدید خشم، فرد به یک تجربه‌ی خشم کور^۵ می‌رسد؛ به طوری که نمی‌تواند بر رفتار خود تسلط داشته باشد (سوفرونوف، آتوود، هینسون و لوین^۶، ۲۰۰۷). برخورد افراد با خشم ممکن است واکنشی^۷، وسیله‌ای^۸ یا مهار خشم باشد (برنی^۹، ۲۰۰۶).

پرخاشگری و خشم در طول زمان به نظر پایدار می‌رسد و لذا در صورتی که الگوی رفتاری پرخاشگرانه در کودکان ایجاد شود و درمان نشده باقی بماند، پیش‌بینی‌کننده‌ی مشکلات روان شناختی، مشکل سازگاری اجتماعی و سایر رفتارهای ضداجتماعی در نوجوانی و بزرگسالی خواهد بود (فیندلر و ویسنر^{۱۰}، ۲۰۰۶). وجود تعارض در فضای خانواده با بزهکاری، سوءمصرف مواد و سایر مشکلات نوجوانان ارتباط دارد. ارتباط ضعیف اعضای خانواده با یکدیگر و ضعف در مهارت‌های حل

-
- 1- Interpersonal aggression
 - 2- Peinuly, Sharan & Matto
 - 3- Understanding of anger
 - 4- Alternative strategies
 - 5- Blind rage
 - 6- Sofronoff, Attwood, Hinson & Levin
 - 7- Reactive
 - 8- Instrumental
 - 9- Burney
 - 10- Feindler & Weisner

مسئله به بروز تعارض‌های خانوادگی منجر می‌شود (استرن^۱، ۱۹۹۹). یکی از عوامل پیشگیری از بزهکاری نوجوانان مداخله‌های پیشگیرانه در محیط خانواده، از طریق بهبود الگوهای تربیتی و تعامل موثر در فضای خانواده است. مشاهده رفتارهای پرخاشگرانه در رسانه‌ها بخصوص تلویزیون و داشتن الگوی پرخاشگری در خانواده از عوامل مهم رفتارهای پرخاشگرانه و بزهکارانه نوجوانان در محیط خارج خانه است. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا بر این مسئله تاکید کرده است که محیط اجتماعی نقش مهمی در اکتساب، نگهداری و تحول رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان دارد (کورتز، پادووانی، البوکرکیو^۲، ۲۰۰۵). آموزش والدین برای مقابله با خشم در ارتباط با فرزندان و بهبود مهارت‌های فرزندپروری موجب پیشگیری از بروز رفتارهای بزهکارانه در نوجوانان می‌شود (جانسون و فیشر^۳، ۲۰۰۳؛ رامسی و بلاند^۴، ۱۹۹۵). یکی دیگر از تبعات خشم مهارنشده والدین سوءاستفاده از کودک است. مطالعات نشان داده یکی از نتایج کارگاه‌های آموزش کنترل خشم به والدین کاهش احتمال خطر سوءاستفاده از کودکان می‌باشد. آموزش کنترل خشم موجب می‌گردد احساس توانمندی^۵ والدین افزایش پیدا کند و کودکان کمتر در معرض خطر پرخاشگری و ضرب و شتم والدین قرار داشته باشند (موسسه سلامت بهداشت روانی^۶، ۱۹۹۱).

از روش‌های آموزشی کنترل خشم می‌توان افزایش مهارت‌های اساسی اجتماعی و هیجانی مانند ارتباط یافتن با دیگران و خود، کفایت‌های ارتباطی^۷، کنترل تکانه-مدیریت خشم، مهارت حل مسئله و تصمیم‌گیری را نام برد (نادا، لاروا، الن، کوهن و هیمن^۸، ۲۰۰۲). گروه‌درمانی شناختی- رفتاری نیز از روش‌هایی است که در مطالعات مختلف برای کودکان پرخاشگر، بزهکار و دارای مشکلات مربوط به کنترل خشم استفاده شده است (کورتز، پادووانی، البوکرکیو، ۲۰۰۵؛ دیونگ^۹ و همکاران، ۲۰۰۵). روش‌های آموزش با هدف کنترل خشم را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (۱) روش‌های آموزش مهارت‌های حل مسئله، مانند بازسازی شناختی، تغییر نگرش‌ها و افزایش گستره راه حل‌ها (۲) روش‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی و روش‌های مقابله با خشم (سوخودولسکی، گلوب، استون و اربان^{۱۰}، ۲۰۰۵). تشخیص اولین نشانه‌های خشم^۱، هم‌حسی^۲ با

-
- 1- Stern
 - 2- Cortez, Padovani & Albuaueraue
 - 3- Johnson & Fisher
 - 4- Ramsey & Bland
 - 5- Sense of empowerment
 - 6- Institute for mental health Initiatives
 - 7- Communicative capacities
 - 8- Nadeau, LaRue, Allen, Cohen & Hyman
 - 9- Diong
 - 10- Sokhodolsky, Golub, Stone & Orban

کودک، بررسی پاسخ‌های جایگزین، در نظر گرفتن دیدگاه دیگران، جایگزین کردن کلمات نامناسب با واژگان مناسب‌تر و توجه دقیق به محاورات صورت گرفته از روش‌های کنترل خشم محسوب می‌شوند. بسیاری از نوجوانانی که رفتارهای پرخاشگرانه یا بزهکارانه دارند، اگر در زمینه‌ی مهارت‌های حل مسئله آموزش ببینند؛ رفتار آنها بهبود می‌یابد. فقدان واژگان کارآمد و نداشتن مهارت در استفاده از راه‌حل‌های جایگزین از عوامل مهم پرخاشگری کودکان است (مک موران و مک گیور،^۳ ۲۰۰۵). استفاده از شیوه‌های مؤثر حل مسئله به کودکان کمک می‌کند که در ارتباطات اجتماعی موفق‌تر عمل کنند. همچنین این راهبرد موجب بهبود اعتماد به نفس و رفتارهای انطباقی کودکان می‌شود. مطالعات نشان داده که مشکلات رفتاری کودکان مانند لجبازی، مشکلات سلوک و رفتارهای ضداجتماعی با آموزش مهارت‌های حل مسئله و تغییر شناخت بهبود یافته و به افزایش مهارت‌های کنترل خشم و برقراری ارتباط مناسب با همسالان، افزایش پذیرش اجتماعی و نگرش مثبت نسبت به خود کمک کرده است (گرین^۴ و همکاران، ۲۰۰۴؛ جانسون^۵، ۲۰۰۱؛ رید، وبستر- استراتون^۶، ۲۰۰۱؛ مک کاریک- دیکس^۷، ۲۰۰۰).

یکی از مدل‌هایی که دانش ما را در مورد اثربخشی آموزش مهارت‌های شناختی و فرآیند پردازش اطلاعات در بهبود پرخاشگری کودکان و نوجوانان افزایش می‌دهد، مدل پردازش اطلاعات اجتماعی داج^۸ است. داج معتقد است که پاسخ فرد به ناامیدی، خشم یا تحریک زیاد به نشانه‌هایی که در موقعیت وجود دارد، بستگی ندارد بلکه به شیوه‌ی تفسیر فرد از آن نشانه‌ها وابسته است. زمانی که فرد با یک موقعیت محرک مواجه می‌شود در طی مراحل به تفسیر موقعیت می‌پردازد: ۱- رمزگردانی (گرفتن اطلاعات)، ۲- تفسیر (معنا بخشیدن به اطلاعات دریافت شده و تصمیم‌گیری در مورد اینکه چرا این موقعیت ایجاد شد) ۳- روشن کردن اهداف (تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه رفتاری باید نشان داده شود) ۴- جستجوی پاسخ ۵- ارزیابی پاسخ‌های ممکن ۶- واکنش (داج، ۱۹۸۶؛ ۱۹۹۳؛ کریک و داج^۹، ۱۹۹۴). در صورتی که فرد واجد مهارت‌های شناختی و اجتماعی باشد، در مرحله‌ی تفسیر می‌تواند به رویدادها معنای مثبت ببخشد. مثلاً اینکه «دوستم به‌طور عمد کیف من را زمین نزد»، همچنین در مراحل سوم، چهارم و پنجم در صورتی که فرد دامنه‌ی رفتاری

- 1- The onset of anger
- 2- Empathize
- 3 -McMurrin & McGuire
- 4- Greene
- 5- Johnson
- 6- Reid & Webster - Stratton
- 7- Mccarrick-Dix
- 8- Dodge
- 9- Crick & Dodge

گسترده‌تر و اهداف خوش‌بینانه‌تر داشته باشد، می‌تواند عملکرد بهتری نشان دهد. نوجوانی که گستره‌ای از رفتارهای مختلف پیش رو دارد می‌تواند انتخاب صحیح‌تری داشته باشد، از کلمات بهتری استفاده کند و تصمیم بهتری بگیرد. مطالعات نشان داده که نوجوانان بزهکار و پرخاشگر در مراحل پردازش اطلاعات داج نقص و سوگیری‌هایی نشان داده‌اند (داج، ۱۹۹۳؛ اسلابی و گورا^۱، ۱۹۸۸). علاوه بر آنچه گفته شد مطالعات دیگر نشان داده که آموزش روش حل مسئله به‌طور مستقیم یا از طریق والدین و معلمان در کاهش رفتارهای نامناسب کودکان و بهبود رفتارهای اجتماعی آنها مؤثر است (لاگسدون^۲، ۲۰۰۴؛ بیلمن^۳، ۲۰۰۴؛ هاگز، هرناندز و نسمن^۴، ۲۰۰۳؛ اسکات^۵، ۲۰۰۵).

باتوجه به اهمیت و نقش مهارت حل مسئله در تربیت فرزندان، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش روش تربیتی مبتنی بر حل مسئله (کارگاه تربیت کودک اندیشمند) بر روش تربیتی والدین و کاهش رفتارهای خشمگینانه‌ی آنان نسبت به فرزندان صورت گرفته است.

کارگاه تربیت کودک اندیشمند

کارگاه تربیت کودک اندیشمند (شور، ۲۰۰۰) برای والدین کودکان سنین ۴ تا ۷ سال طراحی شده است. هدف نهایی کارگاه افزایش توانمندی والدین در مواجهه با مسائل روزمره خانواده از طریق به‌کارگیری مهارت‌های حل مسئله در تربیت فرزندان است. کارگاه‌ها در ۹ جلسه به‌صورت یک جلسه‌ی دو ساعته در هفته برگزار می‌شود. در هر جلسه، والدین به‌صورت گام به گام با روش‌های کارآمد و ناکارآمد برخورد با کودکان آشنا می‌شوند. والدین با استفاده از کتاب تمرینی که به آنها داده می‌شود، روش حل مسئله را در موقعیت‌های فرضی با کودک تمرین می‌کنند. در این کتاب تمرین‌هایی طراحی شده است که جنبه‌ی بازی و تفریح داشته و برای کودکان لذت‌بخش است. لذا فعالیت‌ها به‌صورت بازی یا نقاشی به کودک ارائه می‌شوند. همچنین تکالیف با استفاده از موقعیت‌های آشنا که کودک و والدین معمولاً با آنها در تماس هستند (مثلاً هنگام غذا پختن در آشپزخانه، در مهمانی، هنگام تماشای تلویزیون ...) و در مکان‌های مختلف خانه طراحی شده‌اند (شور و دیگر ونیمو^۶، ۲۰۰۱). در شروع، والدین با چهار شیوه‌ی تربیت کودک که در کارگاه بنام چهار پله رفتار تعریف شده‌است، آشنا می‌شوند. در پله اول، رفتارهای توأم با تنبیه و توبیخ قرار دارد و والدین با توهین و لحن دستوری از کودک می‌خواهند که کاری را انجام دهد. برای مثال

- 1- Slaby & Guerra
- 2- Logsdon
- 3- Beelmann
- 4- Hodges, Hernandez & Nesman
- 5- Scott
- 6- Shure & Digeronimo

زمانی که مادر به کودک می‌گوید: «تو پسر نامرتبی هستی، وسایلت را از اینجا جمع کن» او در پله‌ی اول رفتار با کودک قرار دارد. در پله‌ی دوم، دستور یا پیشنهاد بدون هیچ توضیحی داده می‌شود، در واقع به این معنی که کاری را انجام بده چون من آن را از تو می‌خواهم. در پله‌ی سوم، والدین پیشنهادهای خود را همراه با توضیحاتی ارائه می‌دهند. این توضیحات می‌تواند درباره‌ی پیامد کار یا توجه به احساس فرد مقابل باشد، مثلاً «اگر تکالیف را انجام ندهی فردا در کلاس و جلوی همکلاسی‌هایت احساس خجالت خواهی داشت» یا «اگر تکالیف را انجام ندهی ممکن است خانم معلم از تو ناراحت شود». پله‌ی نهایی شامل کارآمدترین روش تربیتی است که با سوال کردن، کودک را به تفکر وادار می‌دارد. در حین تمرین‌های این مرحله کودکان با کلماتی آشنا می‌شوند که کلمات تعامل یا حل مسئله نامیده می‌شوند و بر سه پایه اساسی درک احساسات، یافتن راه‌حل‌های جایگزین و توجه به پیامدهای رفتار استوار است. تکیه بر این کلمات بر این اساس است که داشتن زبان مشترک یک قدم بسیار مهم در حل یک تعارض یا مشکل است (شور و دیگرونیمو، ۲۰۰۱). از کلمات حل مسئله می‌توان هست/ نیست، حالا/ بعدا، مشابه/ متفاوت را نام برد که در راستای آن کودک یاد می‌گیرد که چه چیزی برای چه کاری مناسب هست/ نیست، یا اینکه زمان مناسب برای هر چیز متفاوت است. بعد از اینکه این کلمات در موقعیت‌های معمول روزمره با کودک تمرین شدند، والدین در تعامل با کودک به پله‌ی چهارم می‌رسند. کتاب تمرین این کارگاه آموزشی در برگیرنده‌ی تمرین‌هایی است که والدین و کودکان باید آن را انجام دهند.

روش

مطالعه‌ی حاضر از نوع شبه آزمایشی^۱ با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون تک‌گروهی است. نمونه‌گیری به صورت در دسترس بوده است. گروه نمونه شامل ۲۹ نفر از والدین دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و دبستانی از مدارس غیرانتفاعی شهر تهران بوده است. والدین در پی فراخوانی به‌وسیله‌ی مسئولان مدرسه در زمینه‌ی شرکت در کارگاه آموزشی با عنوان «تربیت کودک اندیشمند»، اعلام آمادگی نمودند. این افراد در یک جلسه‌ی توجیهی که مسئولان کارگاه‌ها برگزار کردند و در آن اهداف، نحوه برگزاری و خلاصه‌ای از عناوین کارگاه‌ها معرفی شد، شرکت کردند و در نهایت از والدینی که برای شرکت در کارگاه‌ها تمایل داشتند، ثبت‌نام به‌عمل آمد. کارگاه‌ها در ۹ جلسه‌ی ۲ ساعته در هر هفته برگزار شد. در طی هر کارگاه، مجریان مجرب و آموزش‌دیده به آموزش والدین و حل مشکلات احتمالی ایشان در انجام تمرین‌ها و در ارتباط با کودکان می‌پرداختند. قبل از شروع و بعد از اتمام هر کارگاه، والدین پرسشنامه‌های مربوطه را تکمیل کردند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه روش‌های تربیتی والدین

این پرسشنامه به‌وسیله‌ی شکوهی یکتا و پرنده (۱۳۸۶) و با توجه به کتاب تمرین تربیت کودک اندیشمند (شور، ۲۰۰۰) تهیه و تدوین شده است. پرسشنامه شامل ۱۲ موقعیت است که در هر موقعیت نحوه‌ی برخورد والدین با رفتارهای چالش‌برانگیز کودکان بررسی می‌شود. پاسخ‌دهی براساس مقیاس لیکرت ۴ گزینه‌ای است که هر گزینه در واقع یکی از روش‌های چهارگانه تعامل والدین با کودک (تنبیه و توبیخ، توصیه بدون توضیح، پیشنهاد همراه با توضیح و روش حل مسئله) را در موقعیت مورد نظر مطرح می‌کند. نمره‌ی هر خرده‌مقیاس میانگین نمرات گویه‌های مربوط به هر نحوه تعامل است. نمره بالا در هر روش تعامل نشانگر استفاده بیشتر از آن روش در تعامل با کودک است. قابلیت اعتماد پرسشنامه با روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ گزارش شده است (شکوهی یکتا و پرنده، ۱۳۸۶).

پرسشنامه ارزیابی خشم والدین

این پرسشنامه‌ی محقق ساخته دارای ۳۰ گویه است که بر اساس یک مقیاس لیکرت ۶ گزینه‌ای که میزان خشم والدین را در هر یک از گویه‌ها از هیچ تا بسیار زیاد اندازه‌گیری می‌کند. این پرسشنامه بر این اساس طراحی شده است که والدین در برخورد با موقعیت‌های مختلفی که در خانه با کودک خود با آن مواجه می‌شوند، به چه میزان خشمگین می‌گردند. در این مطالعه ضریب آلفای کرونباخ کل ابزار ۰/۸۴ بوده که نشان‌دهنده‌ی هماهنگی درونی مناسب این ابزار است.

یافته‌ها

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افراد گروه نمونه

متغیر	طبقات	تعداد (درصد)	متغیر	طبقات	تعداد (درصد)
تحصیلات	دیپلم	۱۲ (۱۴/۴)	تعداد فرزندان	یک	۵ (۱۷/۲)
	لیسانس	۱۵ (۵۱/۷)		دو	۱۶ (۵۵/۲)
	بالتر از لیسانس	۲ (۶/۸)		سه	۴ (۱۳/۸)
وضعیت شغلی	شاغل	۱۶ (۵۵/۲)	نحوه مشارکت	۴ و بالاتر	۱ (۳/۴)
	غیرشاغل	۱۳ (۴۴/۸)		با همسر	۱۳ (۴۴/۸)
				به تنهایی	۱۶ (۵۵/۲)

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار نمرات مقیاس حل مساله پرسش نامه روش های تربیتی والدین و زیر مقیاس های آن و مقیاس خشم در پیش آزمون و پس آزمون (N=۲۹)

پس آزمون		پیش آزمون		
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۹۱	۳/۹۴	۰/۶۴	۳/۰۹	حل مسئله
۱/۰۲	۲/۹۳	۰/۵۸	۳	توضیح و بیان احساس
۰/۶۴	۲/۸۳	۰/۶۵	۳/۲۰	توصیه بدون توضیح
۰/۷۶	۲	۰/۷۳	۲/۵۹	دستور، تنبیه و توبیخ
۲۲/۳۹	۸۴/۵۰	۱۴/۴۲	۹۳/۰۳	خشم

مقایسه‌ی نمرات والدین در پیش‌آزمون و پس‌آزمون نشان داده است که سبک تعاملی والدین، پس از آموزش بهبود یافته و استفاده‌ی والدین از روش‌های تعاملی کارآمد در پس‌آزمون بیشتر شده است. همچنین میزان خشم والدین پس از فراگیری روش حل مسئله کاهش یافته است. جدول ۱ میانگین و انحراف معیار نمرات والدین در خرده مقیاس‌های پرسشنامه‌ی سبک‌های تربیتی و ارزیابی خشم والدین را نشان می‌دهد.

جدول ۳- نتایج آزمون t وابسته برای مقایسه میانگین نمرات پیش آزمون و پس آزمون در پرسش نامه روش های تربیتی والدین به تفکیک خرده مقیاس ها و مقیاس خشم

تفاوت میانگین‌ها	انحراف معیار	خطای معیار اندازه‌گیری	t	درجه آزادی	سطح معناداری	
-۰/۸۶	۱	۰/۱۹	-۴/۶۳	۲۸	۰/۰۰۵	حل مسئله
۰/۰۷	۰/۹۸	۰/۱۸	۰/۴۰	۲۸	۰/۶۹	توضیح و بیان احساس
۰/۳۷	۰/۷۷	۰/۱۴	۲/۵۷	۲۸	۰/۰۲	توصیه بدون توضیح
۰/۶۰	۰/۷۰	۰/۱۳	۴/۶۴	۲۸	۰/۰۰۵	دستور، تنبیه و توبیخ
۸/۵۳	۱۸/۴۷	۳/۴۳	۲/۴۹	۲۸	۰/۰۲	خشم

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، بر اساس نتایج آزمون t وابسته، پس از پایان کارگاه نمرات خرده مقیاس حل مسئله، به‌طور معنادار افزایش و نمرات سایر خرده مقیاس‌ها بجز خرده‌مقیاس توضیح و بیان احساس به‌طور معنادار کاهش یافته‌اند ($P < ۰/۰۵$). همچنین نمرات مقیاس خشم در مقایسه با پیش‌آزمون کاهش معنادار داشته است ($P < ۰/۰۵$).

بحث و نتیجه‌گیری

برنامه‌های آموزش والدین، راه‌کارهای موثری برای کاهش خشونت در خانه و بهبود رفتار کودکان است (رامسی و بلند، ۱۹۹۵). مطالعات متعدد در پیگیری اثربخشی این برنامه‌ها نشان داده‌اند رویکردهایی که شامل مهارت‌های ارتباطی، حل مسئله و گفتگو در خانواده است، بهترین و اثبات‌ترین نتایج را در حل تعارض‌های خانواده داشته‌است (استرن، ۱۹۹۹). همچنین مطالعات دیگر نشان داده که درک هیجان‌ها و توجه به نیت دیگران در رفتارها، موجب افزایش قابلیت‌های خانواده برای حل مسائل است. هم عاطفه‌ی منفی و هم خطاهای شناختی در ایجاد فضای خصومت و درگیری در فضای خانواده موثر شناخته شده‌است (فلانری^۱ و همکاران، ۱۹۹۳؛ گریس، کلی و مک‌کین^۲، ۱۹۹۳). علاوه بر این بر نقص مهارت‌های حل مسئله به‌عنوان عامل تشدید و یا باقی ماندن مشکلات و تعارض‌ها در خانواده تاکید شده است (کاپالدی، فورگاتچ و کروسبی^۳، ۱۹۹۴؛ فورگاتچ، ۱۹۸۹). خانواده‌هایی که اعضای آنها به سرعت خشمگین می‌شوند، یکدیگر را سرزنش می‌کنند و از مسئولیت‌پذیری یا درگیر شدن مستقیم با مشکل پرهیز می‌کنند، به مداخلات مستقیم شناختی و رفتاری و آموزش مهارت‌های کنترل خشم و حل مسئله نیاز دارند (استرن، ۱۹۹۹).

در این راستا مطالعات فراوانی به بررسی اثربخشی مداخله‌های شناختی - رفتاری و آموزش مهارت‌های کنترل خشم به گروه‌های مختلف پرداخته‌اند. مطالعات در مورد کودکان نشان داده است که آموزش مهارت‌های کنترل خشم به کودکان موجب بهبود رفتار آنها و به موازات آن موجب بهبود نگرش والدین در مورد رفتار کودکان، کاهش استرس‌های والدین و افزایش کارآمدی خانواده است. آموزش مهارت‌های شناختی مانند حل مسئله و مهارت‌های اجتماعی به کودکان و آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین به کاهش رفتارهای خشمگینانه در خانواده، بهبود تعامل والد-کودک و کاهش رفتارهای ضد اجتماعی و پرخاشگرانه‌ی کودکان منجر می‌شود (مورتی، اوگرز و جکسون^۴، ۲۰۰۴؛ همفیل و لیتفیلد^۵، ۲۰۰۶؛ لیپمن^۶ و همکاران، ۲۰۰۶؛ بیکن و هولمز^۷، ۲۰۰۲).

- 1- Flannery
- 2- Grace, Kelly, & McCain
- 3- Capaldi, Forgatch, & Crosby
- 4- Moretti, Odgers, & Jackson
- 5- Hemphill, & Littlefield
- 6- Lipman
- 7- Beekman, & Holmes

نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این است که پس از پایان کارگاه‌ها، والدین از روش‌های پرخاشگرانه برخورد با کودک مانند تنبیه و توبیخ و دستور دادن به طور معنی‌داری کمتر استفاده کرده‌اند. همچنین حضور در کارگاه موجب کاهش خشم والدین در مقابل رفتارهای مشکل‌آفرین کودکان بوده است. از آموزش‌هایی که در این کارگاه وجود داشت می‌توان به جایگزین کردن لغات مورد استفاده در خانواده با لغات حل مسئله، توجه به احساس فرد مقابل و اندیشیدن به راه‌حل‌های مختلف در مواجهه با مشکلات اشاره کرد. همسو با این یافته مطالعات مختلفی نشان داده‌اند که افزایش دامنه لغات، شناخت و توجه به راه‌حل‌های جایگزین برای مسئله، کاهش واکنش تکانشی بدون در نظر گرفتن پیامدها، تامل کردن قبل از ارائه پاسخ و به‌طور کلی آشنایی با فرآیندهای پردازش اطلاعات و روش‌های حل مسئله موجب کاهش احساس خشم و کنترل تکانه‌های پرخاشگرانه است (سوفرونوف، آتوود، هینسون و لوین، ۲۰۰۷؛ اسنایدن و اسکویل، ۲۰۰۵؛ سوخودولسکی، گلوب، استون و اربان، ۲۰۰۵؛ مک‌موران و مک‌گیور، ۲۰۰۵؛ داج، ۱۹۹۳؛ جانسون و فیشر، ۲۰۰۳؛ رامسی و بلاند، ۱۹۹۵) که این یافته‌ها با یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر همسو می‌باشد.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی نیز می‌باشد که از جمله می‌توان به اجرای کارگاه برای نمونه‌های در دسترس اشاره کرد که روایی بیرونی آن را تهدید می‌کند. در ضمن پیشنهاد می‌شود برای تحقیقات آینده، روایی پرسشنامه‌های به کار گرفته شده در این پژوهش مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد.

منابع

- شکوهی یکتا، محسن و پرند، اکرم. (۱۳۸۶). آموزش روش حل مسئله به والدین و تأثیر آن بر رفتار کودکان. *مجله علوم روان‌شناختی*، دوره ششم، شماره ۲۲، ص ۱۵۰-۱۳۴.
- Beekman, S., Holmes, J. (2002). Mad kids: how to help your child manage anger. *Our Children*, 27 (6), P.6-7.
- Beelmann, A. (2004). Promoting social competence in preschool children: Evaluation of a social problem solving training program as a universal measure for preventing antisocial behavior. *Kindheit und Entwicklung*, 13 (2), 113-121.
- Burney, D. M. (2006). An investigation of anger styles in adolescent students. *Negro Educational Review*, 57 (1-2), p.35-47.
- Capaldi, D. M., Forgatch, M. S., & Crosby, L. (1994). Affective expression in family problem-solving discussions with adolescent boys. *Journal of Adolescent Research*, 9, p. 28-49.
- Corteza, M. B., Padovani, R. C., Albuaueraue, W. (2005). Cognitive behavioral group therapy with batterers. *Estudod de Psicologia*, 22 (1), p. 13-21.
- Crick, N. R., Dodge, K. A. (1994). A review and reformulation of social information processing in mechanisms in children s social adjustment. *Psychological Bulletin*, 115, p. 74-101.

- Diong, S., Bishop, G., Enkelman, H., Tong, E., Why, Y., Ang, J., KHader, M. (2005). Anger, stress, coping, social support and health: Modelling the relationships. *Psychology & Health, 20* (4), p.467-495.
- Dodge, K. A. (1986). A social information processing model of social competence in children. In M. Perlmutter (Ed.), *Minnesota symposia on child psychology* (vol 18). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Dodge, K. A. (1993). Social- cognitive mechanisms in the development of conduct disorder and depression. *Annual Review of Psychology, 44*, p.559-584.
- Feindler, E. L., Weisner, S. (2006). Youth anger management treatments for school violence prevention. *Jimerson, S., Furlong, M. (2006). Handbook of school violence and school safety: From research to practice. Lawrence Erlbaum Associates Publishers.*
- Flannery, D. J., Montemayor, R., Eberly, M., & Torquati, J. (1993). Unraveling the ties that bind: Effective expression and perceived conflict in parent° adolescent interaction. *Journal of Social and Interpersonal Relationships, 10*, p.495-509.
- Forgatch, M. S. (1989). Patterns and outcomes in family problem-solving: The Disrupting effect of negative emotion. *Journal of Marriage and the Family, 51*, p. 115-124.
- Grace, N. C., Kelley, M. L., & McCain, A. P. (1993). Attribution processes in mother° adolescent conflict. *Journal of Abnormal Child Psychology, 21*, 199-211.
- Greene, R. W., Ablon, J. S., Gorong, J. C., Raezer-Blakely, L., Markey, J., Monuteaux, M. C., Henin, A, Edwards, G. & Rabbitt, S. (2004). Effectiveness of collaborative problem solving in affectively dysregulated children with oppositional-defiant disorder: initial findings. *Journal of Consult Cli Psychol, 72* (6), 1157-1164.
- Hemphill, S. A., Littlefield, L. (2006). Child and family predictors of therapy outcome for children with behavioral and emotional problems. *Child Psychiatry and Human Development, 36* (3), p.329-349.
- Hodges, S., Hernandez, M. & Nesman, T. (2003). A developmental framework for collaboration in child-serving agencies. *Journal of Child and Family Studies, 12* (3), 291-305.
- Institute for Mental Health Initiatives. (1991). Anger management for parents: The rethink method. Program guide, parent s manual, and videotape. *Research Press, Washington, DC.*
- Johnson, J., L. (2001). Preventing conduct problems and increasing social competence in high-risk preschoolers. *Dissertation Abstracts International: Section B: The Science and Engineering, 62* (2-B), pp.1085.
- Johnson, S. A., Fisher, K. (2003). School Violence: an insider view. *American Journal of Maternal child Nursing, 28* (2), p.86-92.
- Laughlin, M. J., Warner, k. (2005). A relational approach to anger: A case study. *Journal of Systemic Therapies, 24* (2), p. 75-89.
- Lipman, E., Boyle, M., Cunningham, C., Meghan, K., Carrie, S., Duku, E., Mills, B., Evans, P., Waymouth, M. (2006). Testing effectiveness of a community based aggression management program for children 7 to 11 years old and their families. *Journal of American Academy of Children and Adolescent Psychiatry. 45* (9), p.1085-1093.

- Logsdon, C., D. (2004). Early intervention with aggressive boys: A cognitive-behavioral group intervention in a school setting. *Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences*, 64 (9-A), pp.3882.
- Marion, M. (1997). Helping your children deal with anger. *Eric Digest. Eric Clearinghouse on Elementary and Early Childhood Education, Champaign, IL.*
- Mccarrick-Dix, P., M. (2000). Violence in the schools. *Dissertation Abstracts International Section A: Humanities and Social Sciences*, 61 (1-A), pp. 84.
- McMurran, M. & McGuire, J. (2005). Social problem solving and offending: Evidence, evaluation and evolution. Xviii, New York, NY, US: John Wiley & Sons Ltd.
- Moretti, M. M., Odgers, C. L., Jackson, M. A. (2004). Girls and Aggression: Contributing factors and intervention principles. *New York, Us: Kluwer Academic/Plenum Publishers.*
- Nadeau, D., LaRue, C., Allen, J., Cohen, J., Hyman, L. (2002). Respect: Interpersonal violence prevention resource guide, 4 stopping youth violence before it begins. *New York State Center for School Safety.*
- Peinuly, N., Sharan, P., Matto, S. K. (2005). Relationship pf anger and anger attacks with depression. *European Archives of Psychiatry and Clinical Neuroscience*, 255 (4), p. 215-222.
- Ramsey, E., Bland, K. (1995). A family guide to second step: parenting strategies for a safer tomorrow, preschool-grade 5. Facilitator guide. *Committee for Children.*
- Reid, M. J. & Webster-Stratton, C. (2001). The incredible years parent, teacher, and child intervention: Targeting multiple areas of risk for a young child with pervasive conduct problem using a flexible, manualized treatment program. *Cognitive and Behavioral Practice*, 8 (4), 377-386.
- Scott, S. (2005). Parent training. *Psychiatry*, 4 (9), 126-128.
- Slaby, R. G., Guerra, N. G. (1988). Cognitive mediators of aggression in adolescent offenders: 1- Assessment. *Developmental Psychology*, 24, p. 580-588.
- Snyder, B. K., Esquivel, G. B. (2005). Group therapy for adolescents with anger problems. *Gallo- Lopez, Loretta (ED), Scheafer, Charles (ED). (2005). Play therapy with adolescents. X, 296 pp. Lanham, MD, US: Jason Aronson.*
- Sofronoff, K., Attwood, T., Hinson, S., Levin, I. (2007). A randomized controlled trial of a cognitive behavioral intervention for anger management in children diagnosed with Asperger syndrome. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 37 (7), P.1203-1217.
- Sokhodolsky, D., Golub, A., Stone, E., Orban, L. (2005). Dismantling anger control training for children: a randomized pilot study of social problem solving versus social skills training components. *Behavior Therapy*, 36 (1), p.15-23.
- Stern, B. S. (1999). Anger management in parent adolescent conflict. *The American Journal of Family Therapy*, 27, p.181-193.